



درآمد

اداره مدرسه حقانی، آزمون دقیق ورودی برای گزینش مناسب‌ترین افراد برای طلبة شدن و استفاده از اساتید برجسته و انقلابی به همراه برنامه‌ریزی‌های دقیق موجب گردید که فارغ‌التحصیلان این مدرسه، غالباً با توانائی بالائی مسئولیت‌های امور را بپذیرند و از کار آئی بالائی برخوردار باشند. این گفتگو شرح دقیقی از اداره مدرسه حقانی و نقش بی‌ظنیر شهید قدوسی در مدیریت آنجاست.

«شهید قدوسی و تاسیس مدرسه حقانی» در گفت و شنود شاهد یاران با
حجت‌الاسلام والمسلمین علی سعیدی شاهرودی

آینده‌نگر، مدیر و مدبر بودند...

برجسته با ضریب هوشی بالاتر، در راستای دست‌یابی به اهداف مدرسه حقانی، آزمون بود.

این آزمون هوش به همان روش‌های توصیه شده در متون غربی یا روش ابداعی خود آیت‌الله قدوسی بود؟

روش ابداعی خودشان بود. ایشان سئوالات متعددی را طرح می‌کرد تا سرعت انتقال داوطلب را محک بزنند. یاد هست یکی از سئوال‌ها این بود که اگر رئیس شعبه، صبح در بانک را باز کرد و نگهبان گفت که من شب خواب خوبی برای شما دیده‌ام و آن هم اینکه شما ارتقاء پیدا کرده‌اید و یک هدیه بسیار عالی به شما تقدیم شده است، برخورد رئیس شعبه با آن شخص چه می‌تواند باشد. ممکن بود داوطلب به اصل موضوع توجه نکند و بگوید طبیعی است که خواب خوبی دیده و تشویقش می‌کرد. اگر داوطلب، این جواب را می‌داد، معلوم می‌شد که ضریب هوشی او خیلی بالا نیست. داوطلب باید جواب می‌داد که نگهبان بانک نباید شب بخوابد و چون خوابیده خواب دیده، باید تنبیه شود. ایشان از این نوع سئوالات، زیاد می‌پرسید تا بفهمد سرعت انتقال و گیرندگی فرد چقدر هست. با ده بیست سئوال می‌شد فهمید که میزان سرعت انتقال و ضریب هوشی فرد چه میزان است.

شما به مدرسه‌ای رفتید که تحت نظر آیت‌الله گلپایگانی اداره می‌شد و یا مدارس دیگری که تحت نظارت مراجع دیگر یا زعمای حوزه بود و طبیعتاً وزن علمی آیت‌الله قدوسی به آنها شاید نمی‌رسید. آیا اعتبار مدرسه حقانی مورد قبول حوزه علمیه قم بود؟

معمولاً ارتباط اعتبار علمی یک موسسه و یک مرکز علمی آموزشی به چند عامل بستگی دارد: یکی به شورای عالی سیاست‌گذاری و مدیران عالی آن موسسه مربوط می‌شود، دوم به اساتید آنجا، سوم به فراگیران و طلاب و دانشجویان موسسه و چهارم به خروجی و فرآیند و نتیجه‌ای که از آن حاصل می‌شود. این عوامل چهارگانه، مبین اعتبار بالای مدرسه حقانی بود، دقتی که بزرگان داشتند در مدرسه حقانی مبین اعتبار آن بود. در درجه اول شهید قدوسی و مرحوم شهید بهشتی از بنیانگزاران این موسسه و اساتید آنجا از برجسته‌ترین شاگردان حضرت امام (ره) بودند، از جمله آیت‌الله جنتی، آیت‌الله محمدی گلپایگانی، آیت‌الله امینی، آیت‌الله مصباح‌یزدی، آیت‌الله حسن‌زاده و بسیاری از اساتید برجسته‌ای که امروز جزو آیات بزرگوار حوزه علمیه و کشور هستند. اساتید آنجا از قوی‌ترین، برجسته‌ترین، فرهیخته‌ترین و نزدیک‌ترین شاگردان امام انتخاب و شاگردان

دهه از انقلاب می‌گذرد، نیازهای جامعه به حوزه‌های علمیه دهه و صدها برابر گذشته شده‌است، بنابراین آن روز مرحوم شهید قدوسی آینده‌نگری داشتند که نیاز جامعه امروزی به چه نوع طلبه و روحانی هست. نمی‌دانم اصلاً پیروزی انقلاب و حاکمیت دینی را پیش‌بینی می‌کردند یا نه، ولی به‌رغم اینکه در سال ۴۲ چشم‌انداز برای تشکیل حکومت دینی خیلی روشن نبود، ولی بنیانگزاران مدرسه حقانی، به‌ویژه شخص شهید قدوسی به قدری آینده‌نگر بودند که در پنجاه سال قبل دقیقاً نیاز امروز را به‌طور کامل لمس می‌کردند و به‌نوعی برنامه‌ریزی کرده بودند که دست‌پروردگان ایشان و محصولات مدرسه حقانی، امروز از موفق‌ترین و از جامع‌ترین نیروهایی هستند که در انقلاب در پست‌های بسیار حساس و کلیدی انجام وظیفه می‌کنند. آزمون یکی از راهکارهایی بود که به وسیله آن تشخیص می‌دادند که آیا این طلبه از نظر ششم سیاسی، ضریب هوشی، استعداد علمی و خصوصیات بسیاری که ایشان خودشان دنبال می‌کردند،

اگرچه حوزه‌های علمیه، به‌خصوص حوزه علمیه قم در زمینه علوم روز و آشنایی با فناوری و سطح‌بندی دروس حوزه و پیش‌بینی آزمون، پیشرفت‌های بسیار زیادی کرده‌اند، ولی اگر ما تجزیه و تحلیل بکنیم، اندیشه شهید قدوسی و خدمتگزاران مدرسه حقانی، مثل شهید بهشتی و بسیاری از بزرگان که آن روز دست‌اندرکار این مدرسه بودند، نشان می‌دهد که فاصله امروز حوزه علمیه قم حتی با گذشته مدرسه حقانی، فاصله قابل توجهی است.

آیا از ضریب‌های لازم برخوردار هست یا نه، تا اگر بناست سرمایه‌گذاری شود، بازدهی‌اش خیلی بالا باشد، بنابراین در بسیاری از موارد خودشان مستقیماً وارد آزمون می‌شدند. مثلاً ایشان هزار نفر را برای ورودی امتحان می‌گرفتند و سسی نفر را انتخاب می‌کردند و این خیلی کار سختی بود. آزمون هوش را مستقیماً خودشان انجام می‌دادند که بفهمند ضریب هوشی این فرد چقدر است و آیا می‌تواند در آینده یک روحانی پیش‌تاز و موفق و دیدبان جهان اسلام باشد یا نه. بنابراین یکی از راهکارهای شایسته سالاری در دستیابی به استعدادهای فعال و

آغاز آشنایی شما با آیت‌الله قدوسی از چه زمانی بود و چگونه رخ داد؟

آشنایی بنده با مرحوم شهید قدوسی به سال‌های اولیه ورود حقیر به حوزه علمیه قم برمی‌گردد، یعنی سال‌های ۴۴ و ۴۵ که بنده به عنوان طلبه‌ای جوان بعد از دوره مقدمات اولیه در شهرستان شاهرود به قم آمده بودم و دنبال مدرسه‌ای بودم که با برنامه باشد و بتوانم به آرزوهای آرزوهای که داشتم، به عنوان طلبه‌ای که جامعیت لازم را برای خدمت‌گزاری داشته باشم، دست پیدا بکنم. ابتدا به «مدرسه علویون» مربوط به آیت‌الله العظمی گلپایگانی رفتم، ولی در همان آغاز، با بررسی در یافتم که مدرسه حقانی از برنامه‌های منضبط‌تر، منظم‌تر و پیشرفته‌تری برخوردار است، لذا بعد از دو سال به مدرسه حقانی مراجعه کردم و با آزمون ورودی پذیرفته و در اواخر سال ۴۶ وارد مدرسه حقانی شدم.

از این تاریخ به بعد تا پیروزی انقلاب همواره در زیر پوشش برنامه‌های مدرسه حقانی و بهره‌مندی از تدابیر هوشمندانه و دیدگاه‌های بسیار بلند مرحوم شهید قدوسی و انقاس قدسیه آن بزرگوار بودم و به نظر من می‌آید که بخش عمده‌ای از شخصیت فرهنگی، سیاسی، علمی و هرچه که دارم، در پرتو تلمذ و آموزش در مدرسه حقانی بوده است؛ بنابراین از همان ابتدای آشنایی به ایشان دل‌بسته شدم و در مدرسه حقانی حضور پیدا کردم و تا اواخر هم در این مجموعه مشغول تحصیل بودم تا اینکه دوره سطح تمام شد و وارد دروس خارج شدم.

ظاهراً آن زمان برای ورود به مدارس دینی، گرفتن آزمون رسم نبود. آزمون مدرسه حقانی چه ویژگی‌هایی داشت و آیا خود آقای قدوسی هم در گرفتن آزمون شرکت داشتند؟

شهید قدوسی یکی از چهره‌های برجسته و ویژه روحانیت بود و از همان سال‌های تاسیس مدرسه حقانی، یعنی سال ۴۲، بسیار دیدگاه بلند و آینده‌نگر و پیش‌تاز داشت. با کمال جرئت عرض می‌کنم که هنوز حوزه علمیه قم نتوانسته از نظر جامعیت به مدرسه حقانی در ۴۰، ۵۰ سال قبل برسد، اگرچه حوزه‌های علمیه، به‌خصوص حوزه علمیه قم در زمینه علوم روز و آشنایی با فناوری و سطح‌بندی دروس حوزه و پیش‌بینی آزمون، پیشرفت‌های بسیار زیادی کرده‌اند، ولی اگر ما تجزیه و تحلیل بکنیم، اندیشه شهید قدوسی و خدمتگزاران مدرسه حقانی، مثل شهید بهشتی و بسیاری از بزرگان که آن روز دست‌اندرکار این مدرسه بودند، نشان می‌دهد که فاصله امروز حوزه علمیه قم حتی با گذشته مدرسه حقانی، فاصله قابل توجهی است. باید این جامعیت در حوزه باشد، به‌خصوص اکنون که سه



خود مرحوم شهید قدوسی، مرحوم شهید بهشتی و بزرگوارانی که متصدی امر بودند، تلاششان این بود که طلاب را با مسائل سیاسی روز آشنا کنند. اصولاً سیاستمداری و بصیرت و تیزبینی و آینده‌نگری مسئله‌ای نیست که با یک دوره کلاسیک قابل دریافت باشد. طلاب باید از ابتدای دوران طلبگی با مسائل سیاسی عین شوند و الا طلبه‌ای که پیشش نداشته باشد، هر مقدار هم علمش زیاد باشد، چه منبری، چه مرجع و چه مدیر باشد، نمی‌تواند روحانی و دیدبان موفقی باشد، چون مسائل سیاسی به‌قدری با مسائل دینی ما عین است که ما نمی‌توانیم بدون فهم و درک سیاسی، مسائل را خوب به جامعه منتقل کنیم.

استناد ساواک بسیاری از مبارزین قبل از انقلاب چاپ شده است، اما کتاب استناد ساواک آیت‌الله قدوسی از کم‌ورق‌ترین کتاب‌ها به نسبت اشخاص مشابه ایشان است. حضرت عالی و نیز بسیاری از مبارزین تأکید دارند که ایشان روحیه مبارزه و سیاسی بار آوردن طلبه‌ها را داشتند. به نظر شما این عدم دسترسی ساواک به سوابق و برنامه‌های ایشان به علت غفلت ساواک بود یا خود ایشان تدابیری داشتند که ساواک نتوانست اسناد را رصد کند؟

هر دو بود. آقای قدوسی بسیار تحفظ داشت و اقداماتی که انجام می‌داد، بسیار پنهانی و مخفی بود و ایشان نمی‌گذاشت چیزی لو برود. حتی در زمانی که ایشان در قم، دست‌اندرکار مبارزه و تبیین آرمان‌های حضرت امام بودند و یک تشکیلات مخفی را درست کرده بودند و در آنجا با معدودی از چهره‌های برجسته باهم همکاری می‌کردند، بسیار محتاط بودند تا در شرایطی ساواک به دفتر یکی از بزرگان دست یافت و اساسنامه این گروه را پیدا کرد و از همان جا بود که نقش آقای قدوسی در هیئت مدرسین، معلوم و منجر به دستگیری ایشان در سال ۴۵ شد که عده‌ای را دستگیر کردند.

عمده تلاش ایشان تحفظ بود. بعد از آن شیبی که ساواک برای دستگیری علی جنتی به مدرسه حقانی حمله کرد، او یکی دو روز به منزل ما آمد و دو سه روزی بود. من به آقای قدوسی گفتم که اگر با ایشان کاری دارید، در منزل ماست. آقای قدوسی فرمود: به ایشان بگویید که من از شما خیلی بعید می‌دانسم که به‌رغم تمام دقت‌هایتان، موضوع بودنشان را در مدرسه لو بدهید. نباید می‌گفتید. اگر ساواک بفهمد که شما اینجا بودید و نتوانستند شما را دستگیر کنند، از این به بعد نسبت به ما سختگیری‌های بیشتری خواهد داشت. خیلی تأکید می‌کردند که انسان انقلابی و مومن، باید رفت و برگشتش به‌گونه‌ای باشد که دشمن نفهمد که او چه کار می‌کند. غفلت دشمنان هم بود و اینها متوجه نمی‌شدند. مدرسه حقانی چه کار دارد می‌کند. ظاهر قضیه، درس و بحث و فقه و اصول بود، اما باطن قضیه، کادرسازی برای حضرت امام

مسائل سیاسی دمخور بود و با آنها عین و آشنا و به‌تدریج یک تحلیلگر سیاسی می‌شد، در عین حال که طلاب مدرسه حقانی، دروس حوزوی را هم با استحکام و قدرت می‌خواندند، یعنی هیچ منافاتی نداشت که طلبه درس بخواند و مطالعه بکند و خوب هم درس بخواند و در عین حال با مسائل سیاسی هم ارتباط داشته باشد و آنها را درک بکند. من خودم رادیو داشتم و خیلی از دوستان ما در حوزها رادیو داشتند. از اخبار و اوضاع کشور از طریق رادیوی کشورهای دیگر مطلع می‌شدیم و احساس می‌کردیم که ما از جهت درک زمان و شرایط انقلاب پیشتر هستیم.

این از امتیازات مدرسه بود و به همین دلیل ساواک قم و رژیم، بسیار نسبت به مدرسه حقانی حساس بودند، یعنی بیشترین سرمایه را روی مدرسه حقانی می‌گذاشتند که افراد را شناسایی بکنند و خیردار شوند که چه می‌کنند. چندین بار هم به مدرسه حمله کردند، از جمله یک شب ۳۵ نفر از نیروهای ساواک و

به‌رغم اینکه در سال ۴۲ چشم‌انداز برای تشکیل حکومت دینی خیلی روشن نبود، ولی بنیانگزاران مدرسه حقانی، به‌ویژه شخص شهید قدوسی به‌قدری آینده‌نگر بودند که در پنجاه سال قبل دقیقاً نیاز امروز را به‌طور کامل لمس می‌کردند و به‌نوعی برنامه‌ریزی کرده بودند که دست پروردگان ایشان و محصولات مدرسه حقانی، امروز از موفق‌ترین و از جامع‌ترین نیروهای هستند که در انقلاب در پست‌های بسیار حساس و کلیدی انجام وظیفه می‌کنند.

شهریانی قم در ساعت دو نیمه شب حمله کردند تا علی جنتی را دستگیر بکنند. محمدی که رئیس ساواک قم بود، با بلندگو فریاد می‌زد: «پدرستان را در می‌آورم. اینجا را پایگاه انقلاب کرده‌اید؟ اینجا را ویران می‌کنم.» یکی از خاطرات عجیب و غریب این بود که همان شب، علی جنتی در مدرسه در حجره بود. آمدند بالای سرش و می‌گفت محمدی به من نگاه کرد و نتوانست مرا بشناسد و گفت اگر پیدایش بکنم تکه‌تکه‌اش می‌کنم. بعد از دو ساعت که مدرسه و اتاق‌ها را گشتند، او را پیدا نکردند و رفتند. مدرسه حقانی پایگاه انقلاب شده بود، چون اولاً اساتیدش، انقلابی بودند و دروس با همین گرایش مطرح می‌شدند. اساتید طلبه را پرورش می‌دادند و او را انقلابی و سیاسی بار می‌آوردند.

آنجا، با آزمون سختی که برگزار می‌شد، از مستعدترین افراد نخبه ورودی حوزه علمیه قم بودند و بدیهی است که خروجی این مدرسه چگونه خواهد بود. امروز وقتی خروجی مدرسه حقانی را می‌بینیم، متوجه میزان اعتبار علمی آنجا می‌شویم، چون بسیاری از چهره‌های اندیشمندی که خیلی از آنها مجتهد منجری هستند و از سطوح عالی برخوردارند، هم در قوه قضاییه و هم در مشاغل بسیار حساس کشور، انجام وظیفه می‌کنند. وزیر اطلاعات از شاگردان مرحوم شهید قدوسی است، آقای فلاحیان، آقای یونس و آقای محسنی یا وزیر کشور سابق آقای پورمحمدی، آقای حسینیان رئیس مرکز اسناد و نماینده مجلس از دست‌پرورده‌های شهید قدوسی هستند، رئیس دیوان عدالت اداری، آقای رازی از شاگردان مدرسه حقانی هستند، آقای نیری معاون دیوان عالی کشور همین طور، بنابراین خوشبختانه محصولاتی که مدرسه حقانی داشته، محصولاتی خوبی هستند و در هر جا که قرار گرفتند، منشا آثار و برکاتی برای نظام انقلاب بودند.

آیا حوزه‌های علمیه، این مدرسه را به عنوان یک مدرسه قوی پذیرفته بودند؟

از این جهت باید بگویم که چون مدرسه حقانی در عرصه‌هایی پیشتر بود، پیشتر از مدرسه حقانی برای خیلی از مراکز حوزوی قم خیلی فرهنگ نشده بود. مثلاً بنده دبیرم را در خلال درس مدرسه حقانی گرفتم. خود مرحوم شهید قدوسی توصیه می‌کردند حالا که شما دروس جدید را در این مدرسه فرامی‌گیرید، متفرقه امتحان بدهید که نگویند شما از سواد روز برخوردار نیستید و مدرک هم داشته باشید؛ به همین جهت در مدرسه حقانی زبان انگلیسی و ریاضیات و بسیاری از دروسی که در دبیرستان‌ها یا در دانشگاه‌ها می‌خواندند، رایج بود و حتی املا و انشا هم درس می‌دادند تا ادبیات فارسی افراد متناسب با ادبیات عرب‌شان تقویت شود؛ گلستان سعدی، کلیله و دمنه و فن نویسندگی تدریس می‌شد که از ابتکارات و خلاقیت‌ها و نوآوری آن روز بود و شاید در برخی از مدیران حوزوی، هنوز این فرهنگ جا نیفتاده بود که جایی زبان انگلیسی و ریاضیات بخوانند. اینها در آن زمان متداول نبود و لذا ایشان توصیه می‌کرد که بروید متفرقه امتحان بدهید. در هر حال، بنده در خلال درسم در مدرسه حقانی، متفرقه امتحان دادم و دبیرم گرفتم و بعد هم در سال ۵۸ در کنکور شرکت کردم. اولین انتخابم، دانشگاه قم بود و در رشته علوم قضایی قبول شدم، بنابراین یکی از ابتکارات ایشان همین بود که طلبه‌ها را با علوم روز آشنا و مانوس می‌کرد. شاید حوزه علمیه قم خیلی با این شیوه آشنا نبود، لذا من احساس می‌کردم که این فنون و دروس جدید، خیلی با فرهنگ حاکم بر حوزه علمیه قم یا مشهد سازگاری نداشت، از این جهت ممکن است مقداری به عنوان یک روشنفکری و نوآوری به مدرسه حقانی نگاه می‌کردند، ولی به تدریج که به انقلاب نزدیک شدم، معلوم شد که نه تنها این درس‌ها زائد نبوده، بلکه جزو لوازم و الزامات موفقیت یک طلبه در جامعه ما محسوب می‌شده است.

اشاره کردید که بسیاری از مدرسین مدرسه حقانی از شاگردان حضرت امام بودند و آیت‌الله قدوسی هم علاقه خاصی به حضرت امام داشتند. رابطه با امام در مدرسه هم متجلی شده بود؟

دقیقاً به نکته‌ای اشاره کردید که مهم‌ترین وجه تمایز مدرسه حقانی با جاهای دیگر بود. در واقع مهم‌ترین امتیازی که مدرسه حقانی داشت این بود که طلبه را با روح مبارزه، انقلابی‌گری و طغیان‌گری بر طاغوت و حاکمیت اسلام ناب که از انسان یک موجود فعال و متحرک می‌سازد، تربیت می‌کرد. این مدرسه دقیقاً در راستای اهداف و آرمان‌های امام شکل گرفته بود و با طلبه، از ابتدای ورودش به عنوان کسی که همراه با دروس حوزوی می‌بایست شمس سیاسی هم داشته باشد برخورد می‌شد. از جمله تأکیدات شهید قدوسی این بود که حداقل به اخبار گوش بدهید، روزنامه‌ها را ببینید و اینها تنها در مدارس دیگر این متداول نبود، بلکه بعنوان یک نقطه منفی مطرح بود. برجستگی مهم مدرسه حقانی نسبت به جاهای دیگر این بود که طلبه از همان ابتدا با

حوزوی، ایشان دروس فوق‌العاده‌ای چون زبان انگلیسی و عربی و ریاضیات، املا و انشاء، فارسی، دستور زبان فارسی، منطق و فلسفه را فرار داده بود، در حالی که فلسفه چندان در حوزه مرسوم نبود. یکی از ابتکارات و خلاقیت‌هایی آقای قدوسی این بود که متون درسی سنتی را تغییر داد. مثلاً مطولی که قبلاً می‌خواندیم، خیلی طولانی بود و آن را تبدیل کردند به "مختصر المعانی" و در مدرسه حقلانی تدریس می‌کردند. جامع المقدمات به صرف ساده و عربی آسان تغییر کرد. رسائل خیلی طولانی است. رسائل جدید را که مرحوم آیت‌الله مشکینی رحمه الله علیه تلخیص فرموده بودند، به جای رسائل مقرر داشتند که درس گفته شود. در بحث اسفار که خیلی طولانی و چندین جلد است، نمی‌دانم درخواست ایشان بود یا برخی از بزرگان دیگر حوزه علمیه قم که مرحوم علامه طباطبایی بدایت‌الحکمه و نهایت‌الحکمه را نوشتند و این دو کتاب را جای اسفار گذاشتند، یعنی مباحث فلسفی را که برای یک طلبه نیاز است، در قالب این دو جلد کتاب در برنامه درسی قرار دادند.

در کنار این کتاب‌ها، کتاب «فلسفتنا» مرحوم شهید صدر و کتاب روز بود، درس می‌دادند که در آن زمان باعث تعجب انسان می‌شد. من وقتی فکر می‌کنم، به فکر و اندیشه بنیانگزاران مدرسه حقلانی آفرین می‌گویم. مرحوم شهید محلاتی نقل می‌کردند که امام در زمانی که آیت‌الله بروجردی حیات داشتند



شهید آیت‌الله کترباشی



آیت‌الله حسن زاده آملی



آیت‌الله محمدی گلپایگانی



آیت‌الله احمد جنئی



آیت‌الله ابراهیم امینی



آیت‌الله مصباح یزدی

مرحوم شهید قدوسی بسیار آدم هوشمندی بود، جریان شناس و خط‌شناس بود و خیلی خوب خط و خطوط را در آن زمان در حوزه علمیه قم می‌شناخت. از نظم و انضباط برجسته‌های برخوردار بود. بسیار منظم بود. نسبت به برنامه‌ها حساسیت شدیدی داشت. مقاوم و پرکار بود.

استاد هم گوش نمی‌کنم. ایشان گفتند: به من اهانت کردی و من گذشت می‌کنم، اما برنامه مدرسه را گذاشت نمی‌کنم. در برنامه دقت داشتند، یعنی بسیار اصرار داشتند و حریص بودند که نظم و انضباط و برنامه‌ها درست اجرا شوند. اساتید که می‌آمدند، اگر ده دقیقه دیر می‌رسیدند، ایشان ساعتش را به آنها نشان می‌داد که شما ده دقیقه دیر آمده‌اید و درست نیست. یا برخی از دوستان که با تاخیر سر کلاس می‌رفتند، ایشان به شدت حساسیت داشتند. حدود چهل سال قبل می‌فرمودند که من حاضریم یک آمپول ده هزار تومانی بخرم و به این شخص بزنم که یک ذره از این خونسردی بیرون بیاید و اول وقت سرکلاس بنشیند و از درس استفاده کند. این شخص استعداد خیلی خوبی داشت و ایشان دوست داشت با این استعدادی که دارد، درس هم بخواند، چون استعدادش خوب بود؛ خیلی اهل مطالعه نبود، ولی به علت استعداد قوی‌اش نمرات خوبی می‌گرفت.

دروس مدرسه حقلانی با حوزه چه فرقی داشت؟
دروسی که ایشان در مدرسه حقلانی برای دوستان پیش‌بینی می‌کرد. با حوزه علمیه قم کاملاً متفاوت بود و مازاد بر دروس

و انقلاب اسلامی بود. آقای قدوسی برای مبارزه نیرو تربیت می‌کرد و تمام مجموعه‌ای که در آنجا بودند، انقلابی و در حال مبارزه بودند و تلاش می‌کردند؛ بنابراین هم غفلت ساواک و هم تحفظ ایشان و دقت‌هایی که می‌کرد تا اقداماتش لو نرود و دشمن متوجه کاری که دارد انجام می‌دهد نشود، باعث شد که ایشان چندان گرفتار ساواک نشود.

فرمودید گلستان و امثالهم در مدرسه تدریس می‌شد. ظاهراً تدریس گلستان را خود آیت‌الله قدوسی به عهده داشتند. غیر از گلستان چه درس‌های دیگری را تدریس می‌کردند؟

در هر درسی که وارد می‌شدند خیلی عمیق و با انگیزه و با حساسیت وارد می‌شدند. مدتی استاد لیمه ما نمی‌دانم در سفر حج بود یا جای دیگری و ایشان در آن دوره خودشان درس می‌گفتند. ایشان طوری درس می‌گفتند که برای ما که درس خارج فقه می‌خواندیم، خیلی عجیب و عمیق وارد بود. درس لیمه خیلی سخت و فشرده نیست، اما ایشان آن چنان آن را می‌گفتند که انگار دارد درس عالی فقه می‌گوید. واقعا خیلی عمیق بود. در بحث‌هایی که احساس می‌کرد کمتر استادی پیدا می‌شود که وارد آن عرصه شود، خود ایشان به عهده می‌گرفت. یکی از دروسی که انصافاً بسیار اثرگذار بود، درس اخلاق ایشان بود. واقعا هنوز هم آن خطبه‌های ایشان و آهنگی که در برخورد‌هایشان بود، از یادمان نمی‌رود. آن چنان درس اخلاق

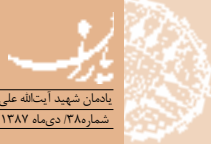
می‌فرمود که هم خودشان متحول می‌شد و گریه می‌کرد و هم طلاب را وارد به گریه می‌کرد. عجیب تاثیرگذار بود.

وجه تمایز حوزه‌های علمیه با دانشگاه همین است، یعنی اسلامی شدن دانشگاه‌ها به اینکه ما اسم آنها را عوض کنیم و یک نمازخانه و معارفی بگذاریم، نیست. واقعا می‌بایست سه چهار متغیر را داشته باشیم تا دانشگاه اسلامی شود. استاد، مدیریت، محتوا و محیط. این چهار عامل را اگر متناسب با شرایط انقلاب تغییر می‌دادیم، محصولان محصول دیگری می‌شد. آقای قدوسی این چهار عامل را به هم پیوند زدند: مدیریت هدفمند و عالی و معنوی و جامع، استایدی دارای انفس قدسیه که در شاگرد تاثیرگذار بودند و او را منقلب و متحول می‌کردند، متون درسی که خیلی مهم و در فهم و تغییر وضعیت طلبه یا دانشجو، بسیار تاثیرگذارند و محیط. ایشان محیطی را به وجود می‌آورد که جوانی که دیپلم گرفته و تا به حال در دبیرستان بوده، دقیقاً بعد از یک ماه، نماز شب بخوان و اهل نماز جماعت اول وقت و نافله شب و دعا می‌شد، یعنی محیط طوری بود که این جوان بعد از یک ماه، وارد این عرصه‌ها می‌شد.

روش‌هایی که ایشان داشتند بسیار متریقی بود، مثلاً اردو رفتن یکی از روش‌هایی است که امروز متداول شده است. هنوز هم شاید در قم به این شکل متداول نیست، ولی ما در روزهای جمعه از مدرسه حقلانی پیاده حرکت می‌کردیم و به چمکران می‌رفتیم و صبحانه را در آنجا می‌خوردیم و نماز و دعا و ذکر بود و بعد هم برمی‌گشتیم به قم. سفر معنوی عظیمی بود و تاثیر فوق‌العاده‌ای در روحیه دوستان طلبه و تربیت آنها داشت. فضا در بین راه، فضایی بسیار معنوی بود، رفت و برگشت این سفر معنوی و روحانی تاثیر بسیار زیادی در تغذیه معنوی و جسمی افراد داشت.

یا تازه فوت کرده بودند، در مدرسه فیضیه مکاسب می‌فرمودند. ایشان از مدرسه که بیرون آمدند، رفتم خدمتشان و عرض کردم: «حضرت آقا! طلبه‌ها به اخلاق نیاز دارند؛ اخلاق بگویید.» حضرت امام فرمودند: «شیخ فضل‌الله اخلاق خوب است، ولی امروز موجی که به سمت اسلام حرکت کرده، تفکر مارکسیستی و کمونیستی است، ما باید استاد کمونیست شناس بیاریم در قم و برایش کرسی درس بگذاریم تا به ما بگوید این تفکر چیست تا بتوانیم در برابر این تفکر جواب بدهیم.» بر همین اساس مرحوم شهید صدر در نجف «فلسفتنا» را نوشت که نقد مبانی فلسفه مارکس است. تفکر مارکس را مرحوم شهید صدر نقل کرد و این کتاب، متن درسی مدرسه حقلانی شد. آیت‌الله مصباح که یکی از اساتید شاخص درس فلسفه‌اند، تدریس می‌کردند. بعد هم آیت‌الله ابراهیم امینی در ادامه درس ایشان این درس را داشتند و بعد هم آقای مصباح خودشان مجموعه مباحث فلسفی را که مورد نیاز طلاب بود، ابداع کردند. بنابراین یکی از دروس اصلی حوزه علمیه قم که در مدرسه حقلانی تدریس می‌شد و با دیگر مدارس تفاوت داشت، درس فلسفه بود که این مدرسه را واجد برجستگی خاصی کرده بود. طبیعی بود که خیلی از افراد برنمی‌تابیدند یا آمادگی‌اش را نداشتند و انتقاد و اشکال می‌کردند که این کتاب‌ها چیست؟ چرا ما باید این کتاب‌ها را بخوانیم؟ آن کتاب‌ها بهتر بود. ایشان چون به این تحول و دگرگونی و اصلاحات اعتقاد داشتند، کاملاً ثابت قدم بودند و می‌ایستادند و مقاومت می‌کردند، اما در برخورد‌های دیگران با خودش بسیار متواضع و باگذشت بودند و کمتر دیده شد که ایشان به خاطر شخص خودش عصبانی شود و یا کسی برخوردی بکند که دور از ادب باشد.

مدیریت مدرسه حقلانی کاملاً تحت اشراف ایشان بود یا



مواردی هم بود که شورای عالی تصمیمی بگیرد و ایشان نظرش نباشد، اما اجرا بکند؟

چیزی محسوس نبود، چون ما اطلاعی از جلسات شورا نداشتیم که بدانیم سروران بزرگوار در چه مسائلی با هم کاملاً هم‌اندیشی و تفاهم دارند و در چه مسائلی اختلاف نظر دارند. اما آنچه که به مرحله اجرا می‌آمد، احساس ما این بود که دیدگاه آقای قدوسی دارد اجرا می‌شود، حال چه بخشی در شورا به تصویب می‌رسید و یا چه بخشی را ایشان اختیار داشتند در برنامه تصرف بکنند، نمی‌دانم. آنچه که مهم بود این بود که ایشان در اجرا بسیار مصر بودند که برنامه‌ها دقیقاً اجرا شود و منظم و مرتب باشد و طلبه، باسواد بار بیاید و سطحی نباشد. ایشان به اساتید می‌گفتند: «طوری سؤال کنید که طلبه را وارد به فکر کند و اگر خوب درس خوانده باشند، بتواند جواب بدهد و اگر سطحی خوانده باشد، جواب سطحی او نشان از علم و دانش او باشد. واقعا مثل پدری که مراقبت می‌کند و مرتب و لحظه به لحظه به پیچه‌هایش رسیدگی می‌کند، ایشان هم همین حالت را داشتند.»

یک نکته راجع به حادثه‌ای که در دوران نوجوانی ایشان اتفاق افتاد و منشا ورود ایشان به علوم حوزوی و روحانیت شد، یاد آمد. در واقع یک نوع عنایت خاصی به ایشان شده بود که وارد این مقوله شدند. پدر ایشان مرحوم ملا احمد از علمای بزرگ بودند که در نجف تحصیل می‌کردند. بعد از فراغت از تحصیل به جای اینکه به قم یا مراکز حوزوی بروند، برای خدمت به مردم و پاسخگویی به نیازهای مردم به نهاروند آمدند. روزی شیخی به نام شیخ خطیب در مسجدی در نهاروند بر منبر بود و آنجا می‌گویی: «من دیشب خواب دیدم فرزند کوچک ملا احمد مورد لطف پیامبر اکرم قرار گرفته و پیامبر اکرم بر سر او عمامه‌ای گذاشتند. من پسر ملا احمد را نمی‌شناسم. اگر در این مسجد هست، او را به من معرفی کنید.» بعد از مجلس نمی‌دانم پسر ایشان در مسجد بوده یا در جای دیگری که او را می‌یابند و دور او جمع می‌شوند که همین علی آقای قدوسی باشند. به او تبریک می‌گویند و این خواب برای ایشان منشا حرکتی برای ورود در این عرصه می‌شود و ایشان تصمیم می‌گیرند وارد عرصه شوند. بعد به قم می‌روند و در این مسیر قرار می‌گیرند. می‌خواهم بگویم یک حادثه کوچک در زندگی افراد آن چنان تأثیرگذار می‌شود که منشا تحولات اساسی و زیربنایی در زندگی می‌شود.

ما می‌بینیم که آیت‌الله قدوسی هم همانند پدرشان بعد از پیروزی انقلاب به جای ادامه مسیر در حوزه علمیه، به خدمات اجتماعی و عرصه‌های قضایی و ... رو آوردند و خیلی از شاگردانشان را هم به این عرصه کشاندند. این حاصل نوعی از تفکر بود یا حاصل نوعی ضرورت؟
ضرورت روبناست، زیربنا تکلیف‌مداری است، یعنی منشاء آن یک تفکر است که فرد تکلیف‌مدار می‌گوید: «تکلیف من هر چه باشد، همان را انجام می‌دهم.» انبیا همین وضع را داشتند، امام حسین (ع) همین وضع را داشتند، یعنی تکلیف این بود. ایشان می‌توانستند در مکه بمانند و در جای دیگری منشاء کار دیگری بشوند، اما تکلیف این بود، پس تکلیف را انجام می‌دهند. حضرت امام اگر در قم می‌ماندند، می‌توانستند چهارصد-پانصد شاگرد را ظرف این ده سال باقیمانده عمرشان تربیت کنند، ولی احساس کردند تکلیفشان این است که به تهران بیایند و نظام را اداره بکنند. خیلی از آقایان که به حضرت امام مراجعه می‌کردند و می‌گفتند: «ما خسته شده‌ایم و می‌خواهیم به قم برویم و درس بخوانیم.» ایشان می‌فرمودند: «مگر تکلیف خستگی هم دارد؟ مگر الان زمان درس است؟ الان زمان کار است و باید به انقلاب برسید.» لذا هم خود ایشان و هم شاگردان و تربیت‌شدگان ایشان این حالت را داشتند. انصافاً اگر آقای قدوسی در قم می‌ماندند، یک مرجع یا یک مدیر موفقی می‌شدند و می‌توانستند برای آینده نظام

معلم اخلاق بسیار برجسته‌ای بود. خصوصیات در آقای قدوسی بود که از او شخصیت ممتازی ساخته بود و کمتر افرادی را پیدا می‌کنیم که چنین جامعیتی داشته باشند، لذا شهادت ایشان مثل شهادت مرحوم شهید بهشتی و شهادت بسیاری از یاران امام ضربه سنگینی بر بیکر انقلاب بود. ایشان در هر جا که بود، می‌توانست منشا بسیاری از آثار و خدمات باشد.

کارسازی بکنند و بسیاری از شاگردان ایشان که امروز منشا آثار هستند، اگر در قم می‌ماندند، از اساتید برجسته حوزه علمیه قم و از پژوهشگران آینده می‌شدند، همان گونه که بعضی از دوستان در قم منشا آثار مکتوب زیادی شدند و یک موسسه فرهنگی را آقای رفیعی از شاگردان آیت‌الله قدوسی راه انداخته‌اند و منشا آثار زیادی در قم شده‌اند. هر کدام از آنها یکی که در قم ماندند آثار برجسته‌ای را دارند از خود بوجود می‌آورند. این آقایان اگر در قم بودند یا اساتید برجسته‌ای می‌شدند یا محقق و نویسنده برجسته‌ای می‌شدند و یا مجتهد عالی‌رتبه‌ای می‌شدند ولی تکلیف‌مداری و تکلیف‌محوری آنها را وادار کرد که در شرایطی که احساس می‌کردند باید قربانی شوند و فداکاری و ایثار کنند، بیایند و وارد عرصه اجرایی شوند و کار را به دست بگیرند. الحق و الانصاف بسیاری از اقدامات این عزیزان، خیلی سخت بود. در سالهای ۶۰ و ۶۱ کار کردن در قوه قضائیه، نهادهای اطلاعاتی و امنیتی و نیروهای نظامی و انتظامی بسیار کار سختی بود، اما این دوستان سخت‌ترین مسئولیت‌ها را به جان خریدند و کارهای بسیار سنگینی را در راه تثبیت انقلاب انجام دادند. خود آقای قدوسی هم همین حالت را داشت و زمانی که امام از ایشان خواستند که دادستانی انقلاب را به عهده بگیرند، آمدند.

شما بعد از انقلاب هم با ایشان ارتباطی داشتید؟
بعد از انقلاب چون ایشان در قوه قضائیه بودند و من وارد سپاه شدم، از سال ۵۹ ارتباط کاری با ایشان نداشتم، ولی جلساتی بود که دوستان و شاگردان ایشان گاهی، جایی در خدمتشان بودند و من هم حضور داشتم و شرکت می‌کردم، اما ارتباط کاری با ایشان نداشتم. دوستانی که در قوه قضائیه بودند، با ایشان انس و الفت بیشتری داشتند. دوستان سازمان قضایی در نیروهای مسلح، دادستانی انقلاب، در دادگاه انقلاب و جاهای دیگر با ایشان ارتباط بیشتری داشتند، اما ارتباط من بیشتر با سپاه و نیروهای مسلح بود. به هر حال در همان زمان هم جلسات انسی بود، اما نکته جالب این است که بعد از شهادت ایشان این علقه، مورد همبستگی قرار گرفت و الان فکر می‌کنم که شاید منسجم‌ترین و منظم‌ترین جلساتی که هست، جلسات شاگردان ایشان در تهران

است و در قم هم همچنان این جلسات را دارند و دور هم جمع می‌شوند و انس و الفت و علقه همان ارتباط قبلی با مدرسه حقانی و شهید قدوسی است.

خبر شهادت آیت‌الله قدوسی را چگونه شنیدید و چه اتفاقی افتاد؟

وقتی که در ماموریت بودم، خبر شهادت را شنیدم و خیلی متأثر و متقلب شدم. البته ایشان انصافاً بعد از حادثه ۷ تیر و حادثه شهیدرجایی خیلی متأثر شدند و دوستان نقل می‌کنند که ایشان بسیار گریه می‌کردند. وقتی که در قتلگاه شهدای ۷ تیر آمدند، با دیدن بدن سوخته شهید بهشتی به گوشه‌ای رفتند و آنچنان ضجه می‌زدند که دوستان می‌گفتند که ما تا به حال این حالت را در ایشان ندیده بودیم. حرفش هم این بود که چرا من لیاقت و سعادت نداشتم که در این جمع باشم و همراه آنها خدا را ملاقات بکنم؟ از این قضیه خیلی متأثر و متقلب بودند که البته فاصله زیادی طول نکشید و در ۴ شهریور سال ۶۰ ایشان هم به خیل شهیدان پیوست.

البته همه کسانی که در این وادی شهید شدند، از برجستگی‌های ویژه‌ای برخوردار بودند، انسان‌هایی هستند که کمتر کسی جامعیت آنها را داشتند. مرحوم شهید قدوسی هم جامعیت داشت، یعنی هم آدم زاهدی بود، هم انقلابی و هم آدم خوش درکی بود. مرحوم آیت‌الله قدوسی آینده‌نگر بود، یعنی پنجاه سال آینده را می‌دید. اصلاً روحانیون باید این طور باشند و جلوتر از زمان حرکت کنند. همراه زمان که حرکت کنند، اگر یک لحظه غفلت بکنند، عقب می‌مانند تا چه رسد به اینکه جلوتر از زمان باشند. روحانی باید پیش‌تاز باشند و جلوتر از زمان را ببینند. البته، پیش‌تازی هم قراردادی نیست و الزاماتی دارد، جوهره می‌باشد، یعنی باید از نظر کاربردی خودش را جلوتر از زمان ببیند و قرار دهد. ایشان بسیار آینده‌نگر بودند. همین برنامه‌هایی که عرض کردم معلوم نبود و تحقیقاً نمی‌دانست که انقلاب می‌شود؛ نمی‌دانست این ۱۲۰ طلبه‌ای که دارد تربیت می‌کند، هر کدامشان در نظام به کار خواهند آمد، ولی آن چنان با جدیت کارسازی کرد که امروز نمراتش را می‌بینیم.

یکی از خصوصیات مرحوم شهید قدوسی هوشمندی او بود. ایشان بسیار آدم هوشمندی بود، جریان شناس و خط‌شناس بود و خیلی خوب خط و خطوط را در آن زمان در حوزه علمیه قم می‌شناخت. از نظم و انضباط برجسته‌ای برخوردار بود. بسیار منظم بود. نسبت به برنامه‌ها حساسیت شدیدی داشت. مقوم و پرکار بود. خانم ایشان دختر علامه بزرگوار طباطبایی است. ایشان می‌گفتند که خانم من می‌گوید منظم که محمدحسین - که خادم مدرسه بود - شب بیاید، پتوی شما را ببرد که شب همان جا بخوابید. صبح تا شب در مدرسه مشغول کار بود و بسا همه وجود، برای تربیت این افراد تلاش می‌کرد. نهضت اصولگرایی در حوزه را ایشان بنیان‌گذاری کرد. این به این معنا نیست که شهید بهشتی و دیگر عزیزان در آن نقشی نداشتند. مجموعاً کادری که در مدیریت عالی مدرسه حقانی نقش داشتند، نهضت اصلاح‌گرایی را بنیان گذاشتند و اگر حوزه علمیه خودش را با این برنامه هماهنگ می‌کرد، امروز حاصلی که می‌دیدیم، بیشتر از آنی بود که الان هست. البته نمی‌خواهم نقیصی را وارد بکنم. الحمدلله حوزه علمیه پیشرفت خوبی کرده، ولی توقع و انتظار بیشتر از چیزی است که الان هست.

آقای قدوسی یک معلم اخلاق بود، در عین اینکه یک انقلابی، یک زاهد و یک مدیر موفقی بود. معلم اخلاق بسیار برجسته‌ای بود. خصوصیات در آقای قدوسی بود که از او شخصیت ممتازی ساخته بود و کمتر افرادی را پیدا می‌کنیم که چنین جامعیتی داشته باشند، لذا شهادت ایشان مثل شهادت مرحوم شهید بهشتی و شهادت بسیاری از یاران امام ضربه سنگینی بر بیکر انقلاب بود. ایشان در هر جا که بود، می‌توانست منشا بسیاری از آثار و خدمات باشد. ■

